



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: 5 دی ۱۳۹۰

مصادف با: 1 صفر ۱۴۳۳

جلسه: 15

موضوع کلی: علوم مقدماتی تفسیر

موضوع جزئی: مقدار احاطه بر علوم مقدماتی تفسیر - لغت

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

در جلسه گذشته در مورد علوم مورد نیاز تفسیر پیرامون ضرورت علم و اطلاع بر این علوم مطالبی را عرض کردیم، نکته دیگری باقی مانده که آن را هم عرض می‌کنیم و سپس درباره خود این علوم و اینکه چه علمی برای مفسر مورد نیاز است بحث خواهیم کرد، اما نکته‌ای که می‌خواهیم عرض کنیم در مورد مقداری است که از این علوم باید دانسته شود، در این رابطه سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: بعضی معتقدند آشنایی اجمالی با این علوم کافی است؛ یعنی همین مقدار که شخص اجمالاً با موضوع و محمول این علوم آشنا باشد و تا حد بسیار کمی هم با مسائل آن علم آشنا باشد کفایت می‌کند.

دیدگاه دوم: بعضی دیگر تأکید می‌کنند شخص باید در این علوم متخصص و صاحب نظر باشد؛ یعنی صرف آشنایی کافی نیست و باید شخص در مورد مسائل آن علوم اهل نظر و اجتهاد و استنباط و در یک کلام متخصص در آن علوم باشد.

دیدگاه سوم: دیدگاه سوم حد وسط بین دیدگاه اول و دوم است؛ یعنی نه آشنایی اجمالی را کافی می‌داند و نه قائل به لزوم تخصص و اجتهاد در آن علم است بلکه می‌گوید شخص باید این علوم را فرا بگیرد و تا حدودی با مسائل آن علوم آشنایی پیدا کند ولو اینکه به حد اظهار نظر و تخصص و اجتهاد در آن علم هم نرسد.

به نظر می‌رسد از بین دیدگاه‌های سه‌گانه‌ای که عرض شد دیدگاه سوم نسبت به دو دیدگاه دیگر اولی است؛ یعنی شخص به مقداری که دون حد تخصص و فوق علم اجمالی باشد به آن علوم آشنایی داشته باشد که همان حد وسط بین دو دیدگاه دیگر است کفایت می‌کند مثل اینکه کسی در دوران دبیرستان با قواعد صرف و نحو آشنا می‌شود که یک آشنایی اجمالی به این علوم پیدا می‌کند اما اگر کسی در حوزه علمیه دو یا سه سال ادبیات عرب را بخواند بیشتر از نفر قبل با این علوم آشنا می‌شود و گاهی اوقات هم شخص ادامه می‌دهد و در این علوم صاحب نظر می‌شود که در این صورت در این علوم متخصص شده و ادیب شده اما طلبه‌ای که دو یا سه سال ادبیات را می‌خواند ادیب نمی‌شود ولی آشنایی او با این علوم فوق علم اجمالی است.

برای تفسیر قرآن آشنایی اجمالی با علوم مورد نیاز تفسیر کفایت نمی‌کند؛ چون صرف آشنایی اجمالی با ادبیات شخص را قادر بر شناخت ساخت مفردات و کلمات و معانی و ساخت جمله و بلاغت و فصاحتی که در ترکیبات قرآنی وجود دارد

نمی‌سازد، تخصص در این علوم هم خوب است ولی ضرورت ندارد، پس دیدگاه وسط برای میزان احاطه بر علوم مورد نیاز تفسیر کافی است و نیاز به تخصص نیست. حال باید ببینیم شرایط مفسر چیست و چه علمی را برای تفسیر نیاز دارد؟

علوم مورد نیاز تفسیر:

الف) علوم ادبی

اولین علم از علوم مورد نیاز تفسیر، علم ادبیات یا علوم ادبی است، علوم ادبی عنوان عامی است که شامل علوم مختلف می‌شود، لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه، رسم و نگارش زیر مجموعه علوم ادبی محسوب می‌شوند، بعضی از این علوم مثل علم بدیع، عروض، قافیه، رسم و نگارش از دایره علوم مورد نیاز تفسیر خارج هستند و جزء علوم مقدماتی تفسیر محسوب نمی‌شوند و وجه آن هم این است که این علوم بیشتر به قالب الفاظ توجه دارند، درست است که زیبایی‌ها و ظرافت‌هایی در مورد الفاظ ایجاد می‌کنند لکن برای محتوا و معنی و مقصود گوینده خیلی مؤثر نیستند و فقط صناعی هستند که قالب و شکل الفاظ را زیباتر می‌کنند؛ مثلاً در آیات قرآنی سجع دیده می‌شود یا اینکه آیات، رسم و نگارش خاصی دارند که دانستن اینها خوب است و فضل محسوب می‌شود ولی ضرورت ندارد و تأثیری در تفسیر ندارد؛ چون همان طور که قبلاً هم گفتیم تفسیر، فهم معانی آیات و کشف مقاصد و مدالیل آیات است بنابراین دانستن علمی برای تفسیر لازم است که به فهم معانی و کشف مقاصد آیات کمک کند ولی دانستن علمی مثل بدیع، عروض، قافیه، رسم و نگارش که در فهم معانی آیات و کشف مقاصد آنها تأثیری ندارد ضرورت ندارد.

اما در مورد بقیه علوم ادبی مثل لغت، صرف، نحو، معانی و بیان سؤال این است که آیا دانستن این علوم برای تفسیر لازم است یا خیر؟

۱) لغت

در مورد نیاز تفسیر به لغت دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول:

بعضی معتقدند که علم لغت یکی از علوم مورد نیاز تفسیر است، به این دلیل که قرآن مجموعه‌ای از کلمات، لغات و واژه‌ها است که در قالب جملات بیان شده و واژه‌های زیادی در قرآن به صورت مترادف، مشترک لفظی، مشترک معنوی، به نحو حقیقت یا مجاز و استعاره و کنایه بکار رفته و طبیعتاً فهم این واژه‌ها نقش مؤثری در تفسیر دارد، شما وقتی جملاتی را از گوینده‌ای بشنوید یا در کتابی بخوانید اگر به لغات استعمال شده در آن جملات آشنا نباشید نمی‌توانید از آنها برداشت صحیحی داشته باشید پس اولین قدم برای فهم مراد متکلم آشنایی با لغات استعمال شده در کلام اوست همان گونه که در اصول هم خوانده‌اید که فهم اراده استعمالی متکلم؛ یعنی همان معانی تصویری از اجزاء کلام متکلم، مبتنی بر دانستن لغات است. بعلاوه نکته دیگری که ضرورت دانستن علم لغت را برای تفسیر روشن می‌کند این است که این لغات در زمان نزول، کاربردهای مختلفی داشتند که آشنایی با این کاربردها به فهم آیات کمک زیادی می‌کند، حتی ملاحظه می‌کنید که یک لغت در حالت‌های مختلف با قیده‌های گوناگون معانی مختلفی پیدا می‌کند؛ مثلاً رغب اگر با عن استعمال شود معنایی مخالف با

معنای رغبت را می‌فهماند و دانستن این معانی مختلف مبتنی بر این است که شما به معنای واژه رغبت و ماده این لفظ علم داشته باشید و این با علم لغت دانسته می‌شود، بنابراین به نظر این گروه علم لغت در تفسیر نقشی اساسی دارد و باید به عنوان یک علم از علوم مقدماتی تفسیر از ناحیه مفسر آموخته شود.

دیدگاه دوم:

در مقابل گروهی دیگر معتقدند آشنایی با لغت به عنوان یکی از علوم مقدماتی تفسیر لازم نیست و اصلاً بعضی لغت را به عنوان یک علم معرفی نکرده‌اند، ما وقتی می‌گوییم مراد گوینده و فهم مقصود گوینده متوقف بر دانستن لغات است لزوماً به این معنی نیست که شخص باید عالم به لغت باشد و صرف آشنایی با لغت هم کفایت می‌کند و این آشنایی هم با مراجعه به منابع لغوی معتبر حاصل می‌شود و نیازی به این نیست که لغت را به عنوان یک علم از علوم مقدماتی تفسیر فرض کنیم.

بررسی دیدگاه‌ها:

به نظر می‌رسد در بین این دو دیدگاه، دیدگاه دوم به صواب نزدیک‌تر باشد؛ چون:

همان گونه که اشاره کردیم عده زیادی اصلاً لغت را علم نمی‌دانند، آنچه که در تقریب نظر گروه اول بیان شد یک نکته را اثبات می‌کرد و آن این بود که به کمک لغت و دانستن معانی واژه‌ها می‌توانیم قرآن را بفهمیم اما سؤال این است که آیا این فقط از رهگذر آموختن علم لغت حاصل می‌شود یا اینکه همان وقتی که انسان می‌خواهد آیه‌ای را بررسی کند با مراجعه به کتب معتبر لغت به معانی مورد نظر دست یابد و نیازی به دانستن علم لغت ندارد؟ دلیلی وجود ندارد برای اینکه انسان برای فهم آیات قرآن علمی با عنوان علم لغت را یاد بگیرد و رجوع به کتب معتبر لغوی برای این منظور کفایت می‌کند، شاهد این سخن هم این است که هیچ یک از مفسرین به عنوان عالم به لغت مطرح نبوده‌اند و اکنون هم مفسرین معاصر در مورد معنای لغت به کتب معتبر لغوی رجوع می‌کنند، البته باید شخص به کتب لغوی شناخت کامل داشته باشد، پس به نظر نمی‌رسد که دانستن لغت به عنوان یک علم از علوم مقدماتی تفسیر لازم باشد، لذا در این بخش ما با دیدگاه دوم موافق هستیم که اصلاً لغت، علم نیست و بفرض هم که علم باشد دانستن آن به عنوان یکی از علوم مقدماتی تفسیر لازم نیست و اینکه شخص بتواند از کتب معتبر لغوی برای تفسیر استفاده کند کفایت می‌کند.

بحث جلسه آینده: بررسی بقیه علوم ادبی مثل صرف و نحو که آیا از علوم مورد نیاز تفسیر محسوب می‌شوند یا خیر؟ بحث جلسه آینده خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»